**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010720**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم تا این مقداری که بحث کردیم که به نظر می‌رسد که استصحاب در مجهول التاریخ جاری نمی‌شود چون ادلۀ اثباتی استصحاب قاصر هستند، ادلۀ اثباتی استصحاب در جایی هست که شک ما زمانش مشخص باشد، زمان مشکوک مشخص باشد. و در جایی که ما یک، در مواردی که بین مجهول التاریخ و معلوم التاریخ مردد هست ما در معلوم التاریخ استصحاب را نمی‌توانیم جاری کنیم به دلیل این که معلوم التاریخ، این که مقایسه کنیم معلوم التاریخ را به مجهول التاریخ و بگوییم نسبت به زمان نسبی ما در معلوم التاریخ هم شک داریم این درست نیست، آن زمانی که در استصحاب مطرح است زمان نسبی نیست. حالا یک توضیح بیشتری در این مورد بدهم و این که آیا این مشکله‌ای که اینجا هست در موارد استصحاب فرد مردد می‌آید یا نمی‌آید؟ ببینید ما مثلاً ادلۀ استصحاب که داریم، اصل ادلۀ استصحاب در جایی هست که زمان خود شک بر زمان مشکوک مقدم است. اصل لأنّک کنت علی یقین من طهارتک فشککت. البته ما اینکه، و لا ینبغی ان ینقض الیقین، یا لانه کان علی یقین من طهارته فشککت، حالا و لا ینبغی ان تنقض الیقین بالشک. ببینید مفروض این است که یقین در یک زمانی بوده، شک در زمان بعد از آن بوده. و یقین و شک هر دویش زمانش مشخص بوده. ابتدا یقین داشتم، بعد شک حاصل کردم، البته این که این دال بر استصحاب هست به خاطر این هست که ظاهر یقینی که به یک شیء تعلق می‌گیرد این که زمان یقین و متیقن یکی است. و ظاهر شکی که به یک شیء تعلق می‌گیرد این است که زمان مشکوک و زمان شک یکی است. من می‌گویم دیروز به عدالت زید یقین داشتم. یعنی به عدالت زید در کی؟ در همان دیروز. امروز در عدالت زید شک دارم. یعنی به عدالت زید، در کی؟ در امروز. این روایت می‌گوید تو در زمان سابق یقین داشتی به طهارت لباست. یقین داشتی که وضو داری. بعد شک کردی، در زمان لاحق. یقین در زمان سابق است، شک در زمان لاحق است. ولی یقین در زمان سابق مشکوکش را هم زمانش را سابق می‌کند. لظهور الدلیل فی وحدة زمان الیقین و المتیقن ما لم یصرّح بخلافه. و همچنین شک در زمان لاحق هست یعنی مشکوک هم در زمان لاحق هست. لظهور الدلیل فی وحدة زمان الشک و المشکوک ما لم یصرّح بخلافه. و اینجا هم موضوع زمان یقین و زمان شک، زمان یقین زمان مشخصی است. زمان شک هم زمان مشخصی است. زمان نامشخص غیر معین اینجوری نیست، آن زمان نسبی. ما می‌خواهیم از این مورد حکم غیر این مورد را استفاده کنیم. یک سری مواردش را می‌شود القاء خصوصیت کرد، جایی که یقین و شک هر دو در یک زمان حاصل بشوند، الآن من یقین دارم که زید، یقین برایم حاصل می‌شود که زید دیروز عادل بوده و شک دارم که آیا امروز عادل هست یا عادل نیست، ما ممکن است بگوییم که عرف اینجا اینکه زمان حدوث یقین کی باشد برایش مهم نیست، همین که در یک زمان واحد نسبت به متیقن سابق یقین داشته باشیم و نسبت به این شیء در لاحق شک داشته باشیم کفایت می‌کند برای این که استصحاب را جاری کنیم. این که یقین و شک خود یقینش هم حدوثش متقدم بر شک باشد این را عرف خصوصیتی برش نمی‌بیند این را القا می‌کند. ولی این که آن یقین و شک زمان‌هایشان هم نامعین بشود، من آن شک را نسبت به یک زمان نامعین در نظر بگیریم که ما نحن فیه اینجوری است. ما در واقع، مرحوم آقای خویی که می‌خواهند استصحاب را در معلوم التاریخ جاری کنند، می‌گویند که این معلوم التاریخ نسبت به اجزای زمان که در نظر بگیریم هیچ شکی درش نیست، ولی به نسبت حادثۀ دیگر که در نظر بگیریم که آن زمان آن حادثه نامعین است، خودش مجهول التاریخ است. نسبت به آن حادثۀ مجهول التاریخ که یک زمان نامشخصی دارد نسبت به آن ما می‌توانیم بگوییم قبل از تحقق آن زمان نامشخص یک زمانی یقین داشتیم و یک زمانی شک داشتیم. یعنی یقین و شک را نسبت به یک زمان مجهول در نظر بگیریم. این اثباتاً ادلۀ اثباتی

**شاگرد ۱:** یک سری از روایات این چیز را نداریم فتوا آمده باشد که اوّل

**استاد:** هیچ روایتی بر خلاف این نداریم.

**شاگرد ۱:** بعضی‌هایش کلی است

**استاد:** نه هیچ نداریم. «مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ»

**شاگرد ۱:** آن صحیحۀ ثانیۀ زراره فکر کنم این

**استاد:** نه آن هیچکدامش اینجور نیست، تمامشان مسبوق به یک مقدمه‌ای هستند و این کبریٰ تطبیق آن مورد است. آن تطبیق آن مورد ما اینجور نیست که بخواهد بگوید که، ببینید لا تنقض الیقین بالشک به هر حال از آن خصوصیات آن موردی که هست یک سری چیزهایی را باید در این اخذ کنیم. مثلاً آیا ما شکی که سابق بر یقین باشد، آن را می‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم، به لا تنقض الیقین بالشک، یعنی استصحاب قهقرایی را بخواهیم ازش استفاده کنیم. نمی‌شود استفاده کرد. به دلیل این که موردی که روایت هست موردی هست که اوّل یقین هست بعد شک هست. یک مقداری اینجور نیست که ما لا ینقض الیقین بالشک این کبریٰ هیچگونه خصوصیتی از خصوصیات مورد نداشته باشد. یک نحو عهدی در لا تنقض الیقین بالشک به هر حال اخذ شده. و ما بخواهیم تعدی کنیم از آن مورد به موارد دیگر یک نحو القاء خصوصیت را باید ملتزم بشویم. در جایی که یقین ما و شک ما حدوثشان در یک زمان باشند این را عرفاً القاء خصوصیت می‌شود کرد، آن اشکالی ندارد.

**شاگرد ۲:** صحیحۀ ثانیه دارد ثم شککت

**استاد:** ثم شککت دیگر.

**شاگرد ۳:** اوّلش، آخرش

**شاگرد ۲:** اوّلش که فقط ترید ترید است.

استاد: نه، در هیچ یکی از این روایت‌ها موردی که یقین و شک به نحو مطلقی که ثم و فا و امثال اینها نداشته باشد معین نباشد ندارد. همۀ اینها مورد مشخصی را، یقین در یک زمان مشخصی است، شک در یک زمان مشخص دیگری است. این که ما یقین و شک را به ملاحظۀ زمان مجهول در نظر بگیریم، بگوییم ما شک در یک زمان مجهول داریم و قبل از آن زمان مجهول یقین داریم که یک مدت قبلش. این اثباتاً ادله وافی برای اثبات این مطلب نیست.

اما در مواردی که فرد مردد است، به نظر می‌رسد که اطلاق این موارد را بگیرد. من کان علی یقین فشکَّ، ولو آن متیقن ما مردد باشد، لازم نیست که به یک شیء من کان علی یقین فشکَّ موردی را که من فرض کنید یقین دارم که نمی‌دانم در اتاق فیل هست، آن مثال معروف یا بَق هست. آن فرد قطعی الزوال هست یا فرد قطعی البقاء هست. خب آنجا استصحاب را روی فرد بخواهیم جاری کنیم. بگوییم یک فردی که اینجا بوده، نمی‌دانیم هنوز این فرد اینجا موجود هست یا موجود نیست. آقایان می‌گویند استصحاب فرد مردد هست و احیاناً نوعاً اشکال می‌کنند. ما می‌گفتیم نه مشکلی در اینجا نیست. من نسبت به آن فردی که در این اتاق هست، آن فردی که به عناوین تفصیلی‌اش شک نداریم. یعنی اگر آن فرد بر فرض آن عنوان تفصیلی شک نداریم، حالا با آن توضیحاتی که قبلاً در موردش دادیم. اگر آن فرد قصیر باشد قطعی الزوال است، فرد طویل هم باشد مثلا قطعی البقاء هست، درست است. ولی ما نیازی نیست که به آن عنوان تفصیلی در نظر بگیریم، همین که به عنوان اجمالی این باقی هست می‌توانیم استصحاب کنیم و حکم هم برای آن فرد است، مشکلی هم نیست. یعنی فرض این است که حالا آن فرد چه فیل باشد چه پشه باشد علی ای تقدیر، مثلاً فرض کنید من می‌دانم یا زید در اتاق بوده، یا زید عالم در اتاق بوده یا عمرو عالم در اتاق بوده. اگر زید عالم در اتاق باشد رفته، اگر عمرو عالم در اتاق باشد حتماً هست. و خب می‌دانم یک عالمی اینجا. و به ما گفتند اگر عالمی را دیدید باید احترامش کنید. عالم را دیدید باید تصدُّق بدهید. حالا چه آن حکمی که ما اینجا می‌خواهیم برش بار کنیم آن حکم این فرد خاص هم تعلق گرفته باشد، مثل احترام کردن، چه حکم نه به این فرد تعلق نگرفته باشد. یعنی در متعلقش دیگر این فرد اخذ نشده باشد. می‌گوید اگر عالمی را دیدید تصدُّق کن به فقیری. خب من می‌دانم یک عالمی قبلاً در این اتاق بوده است. نمی‌دانم آن عالمی که در این اتاق بوده است هنوز هم در این اتاق هست یا نه. استصحاب بقای عالم می‌کنم، تا وجوب احترام هذا العالم را، با این عنوان هذا العالم. یا وجوب تصدُّق بر فقیر را نتیجه بگیرم. من کان علی یقین فشکَّ این مورد را می‌گیرد. و اختصاص. حالا آن روایت‌هایی که موردهای خاصی داشته باشد آنها نگیرد فرض کنید. صحیحۀ اوّل زراره و صحیحۀ ثانیه. آنها بگویید که موردش، مورد معین است. مورد نامعین نیست. آن را حالا ان قلت داشته باشید. ولی من کان علی یقینٍ فشک اطلاقش این موارد را می‌گیرد. البته باز من این نکته را باز هم تأکید می‌کنم که اینجور نیست که هر یقینی که ما یک جوری یقین بتراشیم کافی باشد. یقینی باید باشد که عرف توجه به این یقین متیقن داشته باشد، باید عرفی باشد. در بعضی موارد یک یقین‌هایی درست می‌کنند که هیچ کس به این یقین التفات ندارد، برای اوّلین بار. این که ما در بحث استصحاب عدم جعل و معارضه‌اش با استصحاب عدم مجعولی که مرحوم آقای خویی ذکر می‌کردند ما عرض می‌کردیم که استصحاب عدم جعل آن عرفی نیست، یعنی عرف به این توجه ندارد، شاهدش هم این است که قبل از آقای خویی و قبل از فاضل نراقی هیچ کسی اصلاً به این استصحاب و اینها توجه نکرده بوده، این فاضل نراقی بوده که برای اوّلین بار این استصحاب را مطرح کرده بوده تازه بعد از فاضل نراقی هم امثال شیخ و اینها این استصحاب را نپذیرفتند تا زمان مرحوم آقای خویی، که مرحوم آقای خویی دوباره آن استصحاب را با تقریبات و توضیحات زنده کرده. باید عرفی باشد. آن بحث عرفیت سر جای خودش یک شرط عام است، حالا چه در همۀ استصحاب‌ها. چه استصحاب فرد مردد باشد، یا فرد مشخص باشد، هر چی باشد، آنش یک شرط عام است. ولی منهای آن بحث که خیلی وقت‌ها فرد مردد این شرط را ندارد اگر یک فرد مردد واضحی باشد، به نظر می‌رسد که استصحاب در آن جاری هست و مشکل خاصی در اینجا وجود ندارد.

مرحوم آقای حاج شیخ اتفاقاً دیدیم یک نکتۀ جالب برای شما بگویم، بحث‌هایی که مرحوم آقای اراکی از درس آقای حاج شیخ نقل می‌کنند خیلی شبیه حرف‌های آقای صدر است. حتی همین بحث فرد مردد را که این شبیه فرد مردد و اینها، آنجا هم آمده. بنابر نقل آقای اراکی ظاهراً ادامه، چون ابتدا ایشان یک مطلبی آقای حاج شیخ نقل می‌کند، گویا همۀ مطالب بعدی از آقای حاج شیخ است. در ذیل می‌گوید که اینجور تعبیر می‌کند اشکال که می‌خواهد بکند که اینجاها مثلاً نقض یقین به یقین هست و نقض، ممکن است احتمال دارد نقض یقین به یقین باشد می‌گوید همین اشکال در بحث، مگر در بحث فرد مردد به عنوان یک مسلم که فرد مردد جاری نمی‌شود چون به عنوان تفصیلی ما علم داریم بنابراین شکی اینجا وجود ندارد، نقض یقین به یقین است و این را به عنوان، البته ایشان به عنوان یک چیز مسلم کأنّ فرد مردد جاری نمی‌شود، این هم شبیه فرد مردد است که ما همان فرد مردد هم به نظر ما جاری می‌شود، مشکلی ندارد و مشکل ما نحن فیه یک مشکل دیگری هست غیر مشکل فرد مردد.

**شاگرد:** فرد مرددی که ؟؟؟ از زمان باشد، این فاء را ؟؟؟ خراب می‌کند

**استاد:** آره دیگر

**شاگرد:** فرد مرددی که در زمان نباشد

**استاد:** یعنی اینجا چون ادلۀ استصحاب آن مورد هست، فرد مشخص است. یعنی زمانش مشخص است. آن موردی که من کان علی یقینٍ فشکَّ زمان یقین و زمان شکش مشخص است. اما زمان نامشخص داخل در اطلاق من کان علی یقین فشکَّ نیست. این اجمال بحث ما نحن فیه. البته اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم. اینجا آقای روحانی در منتقی الاصول بحث‌هایی را مطرح کردند و اینجا ما کلام مرحوم آخوند را در کفایه که مرحوم آخوند، ما اشکالمان این بود که ادلۀ اثباتی محذور دارد و الا آن اتصال یقین به شک آن مشکلی نیست. اینجا این شبهۀ عدم اتصال یقین به شک را از مرحوم آقای اصفهانی پاسخی برای کلام مرحوم آخوند ایشان نقل می‌کند. یک پاسخی از مرحوم نایینی نقل می‌کنند من آن را واردش نمی‌شوم ولی یک پاسخی از مرحوم اصفهانی نقل می‌کنند و مفصل در متن و حاشیه در مقام پاسخگویی به کلام مرحوم آخوند برآمدند آن را حالا آقایان ملاحظه بفرمایید در مورد این که اصلاً کلام مرحوم آخوند در این که اینجا شبهۀ عدم اتصال یقین به شک هست مراد چی است؟ تفسیر آن کلام، این که اینجا باید یقین به شک متصل باشد، و اینجا شک ما از یقین مجزا هست و امثال اینها چند جور تفسیر برایش ذکر می‌کنند و اینها را بحث می‌کنند، و حالا من ابتدا به کلامی که ایشان از مرحوم آقای اصفهانی نقل کرده و بحث کرده این را ملاحظه بفرمایید ان شاء الله شنبه در مورد بحث ایشان و تفسیرهای دیگری که بر کلام مرحوم آخوند شده توضیحاتی، بعضی‌هایش از تفسیرهایش را، بعضی‌هایش را بحث نمی‌کنم ولی بعضی تفسیرهایش را که یک مقداری قابل توجه هست که کلام مرحوم آخوند ناظر است، بعضی تفسیرهایش روشن است که کلام مرحوم آخوند ناظر به آنها نیست که آقای روحانی هم احیاناً اشکال کرده، خیلی وارد آنها نمی‌شویم. آن تفسیرهایی که محتمل هست کلام مرحوم آخوند به آنها ناظر باشد آنها را بحث می‌کنیم. حالا منهای این که کلام مرحوم آخوند به آنها ناظر باشد خود آن تفسیر به عنوان یک وجه، وجه اشکال می‌تواند مطرح باشد که اینها را ملاحظه بفرمایید ان شاء الله شنبه محور بحثمان فرمایشات منتقی الاصول هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

**شاگرد:** القای خصوصیت اینها قدر متیقن در مقام تخاطب و اینها می‌شود؟ بخواهیم فنی‌اش را بگوییم؟ اطلاق جاری نمی‌کنیم چون مقام تخاطب مثلاً آن مقدار خصوصیات دیگری

**استاد:** یعنی ببینید من بخواهم بگویم که آن «ال» اینجوری تعبیر بکنیم، «ال» که لا تنقض الیقین بالشک یک مقدار عهد بودن درش خوابیده. این که ناظر به یقین مورد هست، مورد از چه حیث. این را بعداً.

پایان